

# در ژرفای تقوا

تأملی دیگر در واژه تقوا

مهین شریفی\*

چکیده

اگرچه واژه تقوا بارها مورد بررسی قرار گرفته و تبیین گشته است، هنوز ناگفته‌ها در این خصوص فراوان است.

پژوهشی ژرف‌تر در این واژه ما را در فهم سایر معارف قرآنی نیز یاری می‌دهد. تقوا حفاظی مطمئن و حصاری الهی است که از سوی خداوند به بندگان مشتاق و طالبش عرضه می‌شود. این دژ استوار آدمیان را از بسیاری لغزش‌ها مصونیت می‌بخشد. چنانکه در پاره‌ای از نیایش‌های قرآنی این حفاظ مورد طلب و درخواست بندگان است. بدون شک بهره‌وری از این حفاظ، اشتیاقی فراگیر و اخلاصی حقیقی را نیازمند است و البته بندگان نیز در حفظ و صیانت این حفاظ مسئولیت و تعهداتی متقابل دارند.

کلید واژه‌ها: تقوا - خدامحوری - حفاظ - اشتیاق - اخلاص.

معنا و مفهوم «تقوی»

کلمه تقوا از کلماتی است که خود و مشتقاتش بارها در قرآن تکرار شده است و از جمله کلمات کلیدی قرآن است که فهم آن به درک بسیاری از مفاهیم قرآنی کمک می‌کند.

\*. دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، مرکز تهران.

در زبان فارسی این کلمه غالباً به پرهیزکاری و ترس ترجمه شده است که ترجمه چندان کامل و صحیحی نیست.<sup>۱</sup>

اصل این کلمه از وقایه است به معنای پوشش، حفظ و صیانت چیزی از آزار و ضرر. چنان که لسان العرب می نویسد: وقیت الشی اذا صنته و سترته عن الاذی، و وقاه الله وقایه، ای: حفظه. از این ریشه علاوه بر واژه تقوی، فعل مجرد آن - وقی؛ یقی - چندین بار در قرآن به کار رفته است: ۱. درسوره طور آیه ۲۷ از قول متقین و مومنین آمده است که: «فمن الله علينا و وقانا عذاب السموم»؛ خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب نافذ حفظ کرد و درمان داشت.

۲. در شماری از آیات، گروه های مختلف بندگان، حفظ و صیانت از عذاب را از خداوند درخواست می کنند: «و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار» (البقره، ۲/۲۰۱)؛ [در مقابل گروه نخست که فقط درخواست دنیایی دارند] گروهی از مردم اند که می گویند پروردگارا به ما در دنیا نکوئی و در آخرت نیز نکوئی ببخش و ما را از عذاب آتش حفظ و صیانت فرما. اینان کسانی اند که از دست آوردهای خود بهره مند می شوند.

۳. در آیه ای دیگر ضمن بیان ویژگی های کسانی که تقوا اختیار کرده اند می گوید: «الذین یقولون ربنا آتنا ما غفر لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار» (آل عمران، ۳/۱۶)؛ کسانی که می گویند پروردگارا، ما ایمان آوردیم گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش صیانت بخش.

۴. در آیه ای دیگر در بیان ویژگی اولوالالباب که پیوسته، در همه حال خدا را یاد می کنند و در هستی می اندیشند سخنی از قول ایشان بیان می کند: «ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار» (آل عمران، ۳/۱۹۱)؛ پروردگارا جهان هستی را بیهوده نیافریدی، سبحانک، ما را از عذاب آتش حفظ و صیانت فرما. *کتاب علوم انسان و مطالبات زندگی*

۵. در قرآن درخواستی نیز از سوی ملائک عنوان شده است که از خدا حفظ و صیانت مومنین را از عذاب و نیز از سیئات درخواست می کنند و این حفظ و صیانت را برخاسته از رحمت او و فوزی عظیم می دانند. (غافر، ۴۰/۷-۹).

۶. سوره انسان این حفاظ و صیانت را نتیجه اخلاص و خدا محوری بندگان می داند: «انما نطعمکم لوجه الله لانریدمنکم جزاء و لاشکورا... فوقاهم الله شرذالک الیوم...» (الانسان، ۹۷/۹-۱۱)؛ ما فقط برای خدا [و رضایت او] اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم... در نتیجه خداوند ایشان را از شر آن روز حفظ نمود.

۷. درسوره غافر نیز پس از این که مؤمن آل فرعون عبارت «افوض امری الی الله إن الله بصیر

بالعباد» را به کار می برد و سررشته همه امور خود را به خدا می سپارد، می فرماید: «فوقاه الله سيئات ما مكروا...» در نتیجه خدا وی را از آسیب مکر و حيله ایشان حفظ و صیانت بخشید. «فستذكرون ما أقول لكم و أفوض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد\* فوقاه الله سيئات ما مكروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب» (غافر، ۴۰/۴۴-۴۵) و به زودی آنچه را به شما می گویم به خاطر خواهید آورد، من کار خود را به خدا واگذارم که خداوند به [احوال] بندگانش بیناست! خداوند او را از نقشه های سوء آنها حفاظت بخشید و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد.

۸. هم چنین در سوره طور، آیه ۱۸ و سوره دخان، آیه ۵۶، در توصیف متقین آمده است که «وقاهم ربهم عذاب الجحيم» و «وقاهم عذاب الجحيم»؛ پروردگارشان ایشان را از عذاب دوزخ محافظت و صیانت نمود.

نکته ای بی بدیل و زیبا در خصوص این حفظ و صیانت آن است که خداوند در سوره نحل در شمار نعمت های الهی از پوشش و زره ای یاد می کند که محافظ آدمیان در برابر گرمای سوزان و سختی ها و شداید است:

«و الله جعل لكم مما خلق ضللاً... و جعل لكم سراويل تقيكم الحر و سراويل تقيكم بأسكم كذالك يتم نعمته عليكم لعلكم تسلمون» (النحل، ۸۱/۱۶). سراويل جمع سراويل و به معنای زره و محافظی است که از تمام خطرات و بلا یابی که متوجه انسان است او را حفظ می کند. برخی مفسرین گفته اند موارد مذکور در این آیه تماماً کنایه از آرامش و طمأنینه و سکینه است و اشاره به اموری معنوی است چنانچه شماری گفته اند: مراد از سراويل لباس عصمت و حفاظت از معصیت و مخالفت است تا انسان در ظلال توفیق به مقام تسلیم و رضا برسد<sup>۲</sup> و این است معنای اتمام نعمت که در آیه آمده است.

واژه پژوهان در معنای «حر» گفته اند که مراد آتش سوزان و گرمای شدید است اما خود قرآن می گوید: نارجهنم شدیدترین آن است (التوبة، ۸۱/۹)، و باس نیز به معنای سختی و شدت است تا جایی که بعضی آن را به معنای جنگ آورده اند.<sup>۳</sup>

گفتنی است که این واژه «سراويل» علاوه بر دو مورد مذکور یک مورد دیگر نیز در قرآن به کار رفته است. در سوره ابراهیم در شرح حال مجرمین در روز رستاخیز چنین آمده است: «و ترى المجرمين يومئذ مقرنين في الاصفاد\* سراويلهم من قطران و تغشى وجوههم النار» (ابراهیم، ۱۴/۴۹-۵۰).

شماری از مفسرین گفته اند این عبارات کنایه از استیلای سیاهی های مظلوم و حجاب های کمال است. حال ایشان به گونه ای است که زنجیرهای تعلق بر پایشان، پوششی سیاه و قابل

احتراق بر اندام‌شان و ذلت و حقارت در صورت هایشان نمایان است و بعید نیست مراد صفات و رذایل باطنی ایشان باشد.<sup>۴</sup>

گفتنی است که تنها در یک مورد این حفظ و صیانت - با فعل مجرد - به انسان منسوب شده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا» (التحریم، ۶/۶۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و نزدیکان و وابستگانتان را از آتش حفظ و صیانت کنید.

واژه تقوی در نهج البلاغه نیز فراوان به کاررفته است لذا برای تفهیم و تبیین بیشتر این واژه تفاسیر و تعاریفی در این خصوص از حضرت علی (ع) ذکر می‌شود:

۱. «اعلموا عباد الله إنَّ التقوی دار حصن عزیز و الفجور دار حصن ذلیل...»<sup>۵</sup>؛ بندگان خدا بدانید که تقوی دژ و حصاری بلند و نفوذ ناپذیر است و بی پروایی و گناه حصاری پست است که حافظ ساکنان خود نیست و آن که بدان پناه برد را امان نمی‌دهد.

۲. «فإنَّ التقوی فی الیوم الحرز و الجنة و فی غد الطریق الی الجنة...»<sup>۶</sup>؛ همانا تقوا امروز به [منزله] حرز و سپر است و فردا راه به سوی بهشت [رفتن] است. راه تقوی روشن و سالک آن بهره‌مند است و امانت‌دارش خداست که خود حافظ آن خواهد بود... پس دل‌های خود را با تقوی زنده کنید، گناهان را با آن شستشو دهید و بیماری‌های روان و جان را با تقوا درمان کنید...  
۳. «... هی الزاد و بها المعاد زاد مبلغ و معاذ منجج... إنَّ تقوی الله حمت اولیاء الله محارمه و الزمت قلوبهم مخافته...»<sup>۷</sup>؛ تقوی هم توشه است و هم پناهگاه توشه‌ای که به منزل می‌رساند و پناهگاهی که ایمنی می‌بخشد... تقوای الهی دوستان خدا را از محرمات در امان و حمایت قرار می‌دهد و قلب‌های ایشان را به خوف الهی ملزم می‌کند.

۴. «اوصیکم عبادالله بتقوی الله فإنَّها الزمام و القوام...»<sup>۸</sup>؛ ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که آن هم مهار است و هم ستونی محکم، به رشته‌های استوار آن بیاویزید و به حقایق آن دست یازید تا شما را به امن گاه و آسوده جای و حصارهای ایمن، حرزها و منزل‌گاه‌های نفوذ ناپذیر برساند.

۵. «فإنَّ تقوی الله مفتاح سداد... بها ینجح الطالب»؛ همانا تقوای الهی کلید درستی، توشه معاد، آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است. به وسیله تقوی طالب و درخواست‌کننده توفیق و نجات می‌یابد.

با نگاهی به این عبارات که از سوی حضرت امیر(ع) در وصف و تعریف تقوا ذکر شده است چنین به نظر می‌رسد که تقوا حفاظی الهی است که بر بندگان عرضه شده تا با پذیرش آن از بسیاری

از هلاکت‌ها مصون مانند هرکس آن را فرا گیرد و خود را در این حفاظ و دژ محکم قرار دهد و تحت حمایت آن قرار گیرد نجات خواهد یافت و دلش زنده خواهد شد و به سلامت روان و جان خواهد رسید. این حفاظ به منزله کلیدی برای ورود به راه درستی و راستی است. پذیرش این حفاظ و پوشیدن این زره آن‌گاه میسر می‌شود که انسان طالب و خواستار آن باشد و تمام و بودج خود را در برابر خداوند تسلیم کرده و به معنای واقعی خدا محور باشد.

اما چنانچه این حفاظ الهی آدمیان را در پناه خود قرار داده از بسیاری خطرات و آلودگی‌ها حفظ می‌کند، آدمیان نیز در قبال آن و حفظ و تداوم استمرار آن، تعهدات و مسئولیت‌های فراوانی دارند برای حفظ آن باید اصول ایمنی راه کمال و لوازم بندگی را رعایت کنند، این تعهدی متقابل و دو طرفه<sup>۹</sup> است چنانچه حضرت علی (ع)<sup>۱۰</sup> نیز در این خصوص می‌فرماید: «فصونوها و تصووانا بها»؛ ۱۰ شما تقوا را صیانت کنید و تقوا نیز شما را صیانت می‌کند.

و در ابتدای همین خطبه می‌فرماید: «اوصیکم بتقوی الله فإنها حق الله علیکم و الموجبة علی الله حکم و ان تستعینوا علیه بالله و تستعینوا بها علی الله»؛<sup>۱۱</sup> ای بندگان خدا، شما را به تقوا وصیت می‌کنم که حق الهی است بر عهده شما و پدید آورنده حقی از شما بر خداوند است. و سفارش می‌کنم که با مدد از خدا به تقوا نائل شوید و با مدد تقوی به خدا برسید.

آیاتی از قرآن نیز موید مطالب مذکور است:

۱. در قرآن کریم علاوه بر این که الهام کردن تقوی به انسان را به خدا نسبت می‌دهد.<sup>۱۲</sup> او را اهل تقوا و اهل مغفرت می‌نامد «... هو اهل التقوی و اهل المغفرة» (المدر، ۵۶/۷۴). واژه پژوهان<sup>۱۳</sup> برای واژه اهل، اصل تعلق و اختصاص همراه با انس را مشروط دانسته‌اند. بنابراین قول تقوا متعلق و مختص خداوند است خداوندی که به بندگان عشق و انس می‌ورزد و تقوا را به آنها می‌بخشد. در پاره‌ای از تفاسیر ذیل این آیه، حدیثی قدسی را ذکر کرده‌اند: «انا اهل ان اتقی فمن اتقانی فلم يجعل معی إلهها فأنا اهل ان اغفرله»؛ من اهل تقوا هستم پس هرکس که تقوای مرا بپذیرد نباید اله و معبودی دیگر را همراه آن بپذیرد من اهل مغفرت نیز هستم.

درسوره اعراف آیه ۲۷ از تقوا به عنوان بهترین پوشش یاد شده است و پس از آن، تقوا را از آیات الهی می‌شمارد: «... و لباس التقوی ذالک خیر ذالک من آیات الله...»، و حال آنکه پیش از آن، اشاره به لباس زمینی داشته و نزول و ایجاد آن را به خود منسوب می‌کند و سپس از لباس پوشش تقوا یاد می‌کند. بنا بر این تقوا حفاظ و آیتی الهی است برای هدایت و رشد بندگان که آنها را از آسیب‌های مسیر مصون می‌دارد.

۲. در سوره حجرات آیه ۳ چنین آمده است: «... اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة وأجر عظيم» قرآن پژوهان<sup>۱۴</sup> در ذیل این آیه گفته اند: خداوند دل‌های ایشان را برای پذیرش تقوی آزمایش کرده است آزمونی که نتیجه آن خلوص قلب و گستردگی آن و اعطای شرح صدر برای پذیرش تقواست.

برخی دیگر از مفسرین،<sup>۱۵</sup> تقوا را هبه و بخششی عظیم از سوی خدا دانسته که به واسطه آن قلب‌ها را می‌آزماید و بر می‌گزیند و در قلبی آن را وا نمی‌گذارد مگر آن که شایسته و مستحق آن باشد. برخی نیز گفته‌اند<sup>۱۶</sup> خداوند دل‌های ایشان را برای تقوا آزموده و تمرین داده است.

۳. در آیه ۲۶ سوره فتح از اصطلاح کلمه التقوی استفاده شده است که تنها یک بار در قرآن به کار رفته است. «... و الزمهم كلمة التقوى و كانوا احق بها و اهلها...» خداوند آرامش را بر دل‌های مومنین نازل کرده و کلمه تقوی را برای ایشان اختیار کرد و برگزید و بر دل‌هاشان افکند. در معنای «الزمهم» برخی «الهمهم» را آورده اند و پاره‌ای نیز گفته‌اند به گونه‌ای مومنین را به تقوا ملزم کرد که هرگز از آن جدا نگردند. بنابر این خدا حقیقت تقوا را بر قلوب آنها نازل کرد و حال آن که مومنین به آن سزاوار بودند و اهلیت آن را داشتند. نکته مهم در این آیه این است که الهام، نزول و گزینش تقوا را برای مومنین سزاوار و شایسته به خدا نسبت می‌دهد. کلمه «التقوى» را بیشتر مفسرین کلمه «لا اله الا الله» گفته‌اند و برخی نیز به «بسم الله الرحمن الرحيم» تفسیر نموده‌اند که هر دو دیدگاه نشانی از خدا محوری در تقوا دارد. بنابراین تقوا عطیه‌ای الهی است که پس از آزمون قلوب و پالایش آنها و پس از ایمان و پذیرش محوریت الله به آدمیان عطا می‌گردد.

۴. یکی از شیواترین و بی‌بدیل‌ترین آیات قرآن در این حوزه آیه ۱۷ سوره محمد است: «و الذين اهتدوا زادهم هدى و آتاهم تقويهم»؛ آن کسانی که جوایب هدایت خداوند هدایت‌شان را بیفزاید و به ایشان تقوایشان را می‌دهد. «اهتدوا» به معنای تسلیم خدا شدن است<sup>۱۷</sup> و پذیرش هدایت با اشتیاق قلبی و نهایت شوق<sup>۱۸</sup> و این چنین افرادی که با اشتیاق و تسلیم خود به هدایت و اصل شده‌اند خداوند تقواشان را به آنها عطا می‌کند و به آنها سپر و حفاظی از آتش می‌بخشد.<sup>۱۹</sup> از دیگر مشتقات کلمه تقوا که در قرآن فراوان به کار رفته است واژه انقاء - به صورت امر، ماضی و مضارع - است. هرگاه کلمه تقوا به باب افتعال رود - که بیشترین کار برد این باب مطاوعه و اثر پذیری است - به معنای پذیرش و اختیار حفاظ تقواست. در سوره اعراف آیه ۳۵ آمده است که: «فمن اتقى و اصلح فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون»؛ پس هرکس که تقوا اختیار کند و این حفاظ را بپذیرد و - و خود را - اصلاح کند هیچ ترس، نگرانی و اندوهی ندارد.

لذا متقین - که اسم فاعل این باب است - یعنی کسانی که طالب و خواستار این حفظ و صیانت اند و آن را اختیار کرده<sup>۲۰</sup> و پذیرفته اند و می خواهند خود را از آفات و موانع راه کمال صیانت کنند. اینان همان کسانی هستند که نه تنها کتاب برای ایشان هدایت است «هدی للمتقین» بلکه قرآن در وصف شان می گوید: «اولئک علی هدی من ربهم» (البقرة، ۵/۲)؛ از آن ایشان هدایتی از سوی پروردگارشان است.

برخی واژه شناسان در معنای اتقاء گفته اند<sup>۲۱</sup> اختیار و پذیرش تقوا و عمل به مقتضای آن یعنی حفظ خود از عذاب، آتش، دوری و محجوبیت از خدا و ... لذا تقوا موضوعی مهم و پیوسته از عناوین نخست دعوت انبیاء بوده است. ۲۲

در آیات فراوانی<sup>۲۳</sup> از قرآن، خداوند آدمیان و مؤمنان را به پذیرش این حفاظ امر می کند مانند: «... و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین» (البقرة، ۱۹۴/۲). در جای دیگر پذیرش اعمال را منوط به داشتن این حفاظ الهی می داند: «انما يتقبل الله من المتقین» (المائدة، ۲۷/۵) و به آدمیان بشارت می دهد که اگر این حفاظ را برگزینید، خداوند آموزگار شما خواهد بود: «و اتقوا الله فيعلمكم الله» (البقرة، ۲۸۲/۲) رسیدن به فرقان، خروج از سختی ها، داشتن بینایی و بصیرت، محو شدن بدی ها و پوشش آن ها، نجات و معیت خداوند، ولایت و عشق او همه و همه آثار و نتیجه تقوا و پذیرش آن است. و خداوند متقین را در جایگاه و مقامی امن قرار می دهد. ۲۴ در برخی آیات نیز خداوند به بندگان هشدار داده که برای مصون ماندن از گزند آتش حفاظ برگزینند، و اصول ایمنی آن را رعایت کنید مانند: «اتقوا النار التي أعدت للكافرين...» (آل عمران، ۱۳۱/۳)؛ آتشی که برای حق پوشان تدارک یافته است.

### خلاصه و نتیجه

تقوا دژ و حصاری الهی است که ورود در آن منجر به هدایت، امان و رهایی و شفای انسان هاست؛ لذا در جای جای قرآن مردم را دعوت به پذیرش و اختیار این حفاظ میکند. تقوا به عنوان پوشش و لباسی است که خداوند آن را در اختیار بندگان قرار می دهد و قلب ها را برای پذیرش آن امتحان می کند.

تقوا بر دو گونه است: تقوای الهی که حفاظ و پوششی است که نشانی از خداوند و هدایتش دارد، خداوند آن را به خواستار هدایت و مشتاقان حقیقت می بخشد.

و تقوای بندگی که به معنای رعایت اصول بندگی و اصول ایمنی راه است راهی که به کمال

آدمیان می انجامد، چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید: «استعینوا علیها باللّه و تستعینوا بها علی اللّه»؛ از خدا برای تقوا یاری بگیرید و از تقوا برای رسیدن به خدا. ۲۵

هرکسی تقوا را - در هر دو معنا - اختیار کند ایمنی و نجات یافته و خدا آموزگار او می شود و در سختی ها راه خروج برایش فراهم می کند و به او بیشتر تشخیص حق و باطل عطا می فرماید. و متقین هدایت یافتگان اند و خدا با متقین است.

گفتنی است که هر مرحله ای از کمال نیازمند حفاظ و تقوای خود آن مرحله است. در قرآن نیز به ترتب تقوا - در مراحل گوناگون - اشاره کرده و می فرماید: «لیس علی الذّین ءامنوا و عملوا الصّالحات جناح فیما طعموا إذا ما اتّقوا و ءامنوا و عملوا الصّالحات ثمّ اتّقوا و ءامنوا ثمّ اتّقوا و أحسنوا و اللّهُ یحبّ المحسنین» (المائدة، ۹۳/۵).

و همه انبیا مردم را به داشتن این حفاظ و پذیرش آن فراخوانده اند. ۲۶ حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۱ می فرماید: تقوا همواره بر امت های گذشته عرضه شده و برآیندگان نیز، زیرا فردا همه به آن نیازمندند... آگاه باشید تقوا را حفظ کنید و با تقوا مورد صیانت و حفظ واقع شوید.

- 
۱. ر. ک: ده گفتار استاد شهید مطهری (ره).
  ۲. ر. ک: تفاسیر فی ظلال القرآن، لطایف الاشارات، کاشف.
  ۳. کلمه حر به صورت جمع نیز یک بار در قرآن به کار رفته است که می فرماید: اعمی و بصیر، ظلمات و نور، سایه سارها و گرمای سوزان با هم برابر نیستند (الفاطر، ۲۱/۳۵).
  ۴. ر. ک: تفسیر روشن، لطایف الاشارات.
  ۵. نهج البلاغه/خ/۱۵۷.
  ۶. همان/خ/۱۹۱.
  ۷. همان/خ/۱۱۴.
  ۸. همان/خ/۱۸۶.
  ۹. شهید مطهر، سیری در نهج البلاغه.
  ۱۰. نهج البلاغه/خ/۱۹۱.
  ۱۱. همان.
  ۱۲. «فألهمها فجورها و تقویها» (الشمس، ۸/۹۱).
  ۱۳. ر. ک به تحقیق فی کلمات القرآن.
  ۱۴. ر. ک مجمع البیان، تفسیر روشن و بیان السعاده.
  ۱۵. فی ظلال القرآن.
  ۱۶. المیزان.
  ۱۷. تفسیر المیزان.
  ۱۸. تفسیر اطیب البیان.
  ۱۹. موسوعه القرآنیه.
  ۲۰. ر. ک تفسیر روشن.
  ۲۱. ر. ک: التحقیق فی کلمات القرآن.
  ۲۲. ر. ک: سوره (الشعراء، ۱۰۵/۲۶ - ۱۸۰).
  ۲۳. مانند آیات (البقرة، ۱۸۹/۲ و ۱۹۶ و ۲۰۳ و ۲۲۳).
  ۲۴. مطالب مذکور برگرفته از این آیات است: الطلاق، ۶۵/ ۲-۵؛ الأنفال، ۲۹/۸؛ آل عمران، ۷۶/۳؛ الجاثیه، ۱۹/۴۵؛ التوبه، ۱۲۳/۹؛ مریم، ۷۲/۱۹؛ اللخان، ۴۴/۵۱ و....
  ۲۵. نهج البلاغه/خ/۱۹۱.
  ۲۶. (الشعراء، ۱۰۶/۲۶ - ۱۷۷).